پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۱۶۹-۱۹۳ (مقاله پژوهشی)

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

نقد و بررسی روش مواجهه قسطر در ارزیابی روایات اسلامی با تکیه بر روایت کوتاه کردن ناخنها

حسین ستار[۱]، خدیجه زینی‌وندنژاد[۲]، محدثه همتیان نجف‌آبادی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۲ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۷)

چکیده

مناخیم.ی.قسطر[۴] از مستشرقان یهودی است که در آثار خود به بررسی روایات و متون تاریخی اعم از جاهلیت و اسلام پرداخته است؛ از بررسی یک کتاب تاریخی مانند انساب الاشراف بلاذری گرفته تا یک موضوع تاریخی از سیره و اقوام عرب مانند بنی‌قریظه و تا بررسی یک شخصیت مسلمان مانند حضرت خدیجه(س). او حتی در مواردی به ارزیابی موردی حدیث پرداخته است. قسطر در مقاله‌ای با عنوان «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» ضمن بررسی مصدر آن، چرایی اهمیت آن را با همپوشانی روایات دیگر مورد بحث قرار داده است. او در ادامه مقاله بحث دیگری را به گونه‌ای استطرادی در مورد وجوب یا استحباب سنت کوتاه نمودن ناخن‌ها - براساس مصادر اهل‌سنت- پیش برده تا روند مسیر نتیجه‌گیری مقاله مبنی بر فطری بودن این سنت از زمان حضرت ابراهیمؑ را در سرشیبی اتمام قرار دهد. با توجه به اینکه این مقاله وی[۵] با اعتقاد مسلمانان مبنی بر اهمیت سند و وثاقت آن و نبوت پیامبراکرمﷺ در تعارض است، لزوم نقد آن را بایسته می‌سازد. بررسی تحلیلی- توصیفی نوشتار قسطر، بر دو محور مصدر و متن روایات، نشانگر آن است که فطری تلقی نمودن سنت ناخن کوتاه نمودن از زمان حضرت ابراهیمؑ مورد نقد جدی است؛ گویا اینکه نویسنده مقاله به دنبال ارائه یک پژوهش موضوعی با استفاده از روایات راجع به ابعاد بهداشتی – فقهی سنت کوتاه نمودن ناخن‌ها است و از رسالت اصلی مقاله یعنی بحث راجع به روایت«ناخن‌های خود را کوتاه کنید» در مسیر دیگری قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: *مناخیم.ی.قسطر، قضواالظافیرکم، سهوالنبی، فترت وحی، فطرت، حضرت ابراهیمؑ*

---

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث گروه زبان‌های خارجه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران؛ sattar@kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، (نویسنده مسئول)؛ zeinivand.khadije@yahoo.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی، mh.hematian@yahoo.com

4. M. J. KISTER

۵. با توجه به اینکه ویژه‌نامه یا کتاب خاص یا مقاله‌ای در شرح حال مناخیم.ی.قسطر نگاشته نشده است. و از سوی دیگر شرح حال کامل وی به همراه آثار و تألیفات او در سایت http://www.kister.huji.ac.ir به صورت رزومه‌ای کامل ذکر شده بود، از اینرو این سایت به عنوان منبع اصلی در معرفی وی استفاده و معرفی می‌گردد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه

مناخیم.ی.قسطر[1] در (۱۶ ژانویه ۱۹۱۴) در منطقه گالیسیا واقع در اوکراین امروزی متولد شد. این منطقه در زمان تولد او بخشی از امپراتوری اتریش- مجارستان بود که چندین سال بعد به لهستان ضمیمه شد. قسطر در سال ۱۹۳۹ به فلسطین مهاجرت کرد. والدین او که در لهستان مانده بودند توسط نازی‌ها به قتل رسیدند. در سال ۱۹۴۰ دانشجوی دانشگاه عبری شد. در میان اساتید او، دکتر دیوید هارتویگ بانت (D. H. Baneth) و شلومو دوو گواتین (S. D. Goitein) نام بردارند. در سال ۱۹۵۴ او مأمور شد تا آموزش زبان عربی را در سطح دبیرستان ارتقا دهد و به همراه احمد ادریس مجموعه بزرگی از متون ادبی و تاریخ نگاری به نام المجتنه را گردآوری کرد.

قسطر برای مدرک کارشناسی ارشد خود (۱۹۴۹) یک نسخه انتقادی از آداب الصحبة سلمی تهیه کرد. پایان‌نامه دکترای او به تاریخ قوم تمیم قبل از اسلام اختصاص داشت. همیلتون الکساندر روسکین، مورخ شرق شناس اسکاتلندی و اس ام استرن (ساموئل میکلوس استرن)، متخصص شرق شناس مجارستانی از یافته‌های او الهام گرفته و از او حمایت کردند. او در سال ۱۹۶۴ در سن پنجاه سالگی دکترای خود را دریافت کرد. در سال (۱۹۷۰) موفق به دریافت درجه مدرس ارشد (استاد تمام) در دانشگاه حبرو گردید. او در سال ۱۹۶۹ به همراه پروفسور گیدئون گلدنبرگ، دپارتمان عربی را در دانشگاه تل‌آویو تأسیس کرد. قسطر از بنیانگذاران دپارتمان عربی در دانشگاه حیفا بود و در سال ۱۹۸۳ بازنشسته شد. نشریه‌های شرق‌شناسی اسرائیل و اورشلیم‌شناسی را در عربی و اسلام تأسیس کرد. وی همچنین آغازگر گفتگوی «از جاهلیت تا اسلام» بود. او در سال ۱۹۷۱ نسخه‌ای از انساب الاشراف بلاذری را منتشر کرد، کاری که توسط ماکس شلوسینگر[2] در دهه ۱۹۴۰ آغاز شده بود.

---

1. M. J. Kister

۲. احمد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، به‌کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت، ۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م، ج ۴ (۱)، به کوشش ماکس شلوسینگر، بیت‌المقدس، ۱۹۷۱م، ج ۵، به‌کوشش گویتین، بیت‌المقدس، ۱۹۳۶م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در سال ۱۹۷۵ قسطر به عضویت آکادمی علوم و انسان‌شناسی اسرائیل درآمد و در سال ۱۹۸۱ جایزه اسرائیل[۱] را دریافت کرد . در سال ۱۹۸۸ هم جایزه روچیلد را در علوم انسانی دریافت کرد و در نهایت در سال ۱۹۹۲ دانشگاه عبری جایزه Solomon Bublik[۲] را به او اعطا کرد.[۳] این استاد زبان عربی در دانشگاه عبری اورشلیم در ۱۶ اوت ۲۰۱۰ درگذشت.

قسطر از نویسندگان پرکار در حوزه زبان و ادبیات عرب بوده است. همچنین او مطالعات بسیاری در زمینه‌ی علوم اسلامی نیز داشته است و در این راستا به نگارش آثار بسیاری به زبان‌های عربی (۶ اثر)، انگلیسی (۱۴۰ اثر) و عبری (۱۵اثر) پرداخته است. از جمله آثار وی می توان به موارد ذیل اشاره نمود: کتاب آداب الصحبه سلمی؛ یادداشت‌هایی درباره سه نسخه خطی عربی در موزه بریتانیا، پیامدهای اجتماعی و سیاسی سه روایت در کتاب الخراج یحیی بن آدم بن سلیمان قرشی کوفی (م ۳۰۳ ق)، بررسی کتاب الحوادث و البدع تألیف ابوبکر محمد الطورطوشی، «غرفه‌ای مانند غرفه موسی...» بررسی یک حدیث اولیه، یادداشت‌هایی درباره گزارشی از شورای انتصابی بوسیله عمر بن الخطاب، لشکرکشی حلوبان: نوری جدید در غزوه ابرهه و دهها اثر پژوهشی دیگر اشاره نمود

۲. طرح مسأله

مقاله «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» برگردانی است فارسی از مقاله‌ای انگلیسی «Pare Your Nails: A Study of an Early Tradition» به قلم مناخیم.ی. قسطر از پژوهیان مستشرق در حوزه‌ی تحقیقات در مورد سنت و سیره‌ی اسلامی مسلمانان است. در این مقاله به «سنت کوتاه نمودن ناخن» به عنوان یکی از سنت‌های اسلامی مسلمانان پرداخته

---

۱. جایزه اسرائیل به عبری :פרס ישראל عالی‌ترین جایزه دولتی در کشور اسرائیل است که هر ساله در روز استقلال به افرادی با دستاوردهای بزرگ علمی و فرهنگی اعطاء می‌شود (ویکی پدیا: https://fa.wikipedia.org)

۲. جایزه‌ای که توسط دانشگاه عبری اورشلیم به شخصی که سهم مهمی در پیشرفت و توسعه کشور اسرائیل داشته باشد، اعطا می‌شود. (www.hyperleap.com)

۳. مطالب این بخش و نیز معرفی آثار قسطر برگردانی است فارسی به‌صورت مستقیم از زندگی نامه وی در سایت دانشگاه حبرو اورشلیم (http://www.kister.huji.ac.il) است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

شده است. چنانچه از عنوان مقاله پیداست نویسنده با استناد به روایتی از سوی نبیه عبـود[1] نسخه‌شناس یهودی پس از بررسی کوتاهی استنادی، متن آن را مورد کنکاشی مختصر قرار داده است و در ادامه مقاله به تبیین سنت‌های اسلامی و بهداشتی در مورد ناخن کوتاه‌کـردن پرداخته است.

سابقه‌ی واکاوی روایت از امور بدون پیشینه در متون حـدیثی، فقهـی و حتـی رجـالی نبوده است و در لابلای کتابهای حدیثی از سوی مـدوّنان اولیـه حـدیث، رجـال نویسـان، فقیهان به صورت یکپارچه یا موردی بدان پرداخته شده است. پژوهیان نیز با الهام از همان روش‌ها با تضییق و بسط به واکاوی روایات اعم از یـک مجموعـه روایـی، مجموعـه‌ای از روایات در مورد یک باب حدیثی یا موضوعی و حتی یک روایت خاص قلم‌فرسایی نموده و می‌نمایند تا پرتوهای انوار نبوی و علوی و ولوی را به‌صورت روشن و به دور از هرگونه شبهه‌ای به منصه‌ی ظهور نشانند.

در متن مقاله‌ی قسطر نیز چنین منهجی به عنوان وجه مثبت آن از جهـت بررسـی یـک روایت به صورت متنی- صدوری؛ اما به صورت خیلی گذرا، تقریباً پیموده شده است؛ امـا آنچه ضرورت نقد و بررسی این مقاله را بایسته می‌نماید تحلیل روشی او در پـرداختن بـه واکاوی این روایت است. روش قسطر دربردارنده‌ی نقدهایی جدی اعم از سندی و متنی به روایات اسلامی است؛ نقدهایی که در بطن مجمعی دانشـگاهی آن هـم در جامعـه یهـودی نشین حبرو و به تبعیت از روش‌های مستشرقانی است که چهره‌ی معیوب و مملو از خدشه را، از سنت‌های دینی اسلامی ترویج می‌دهند؛ تدوین شده است؛ روشی که ارزش منقولات حدیثی را تا حد یک متن تاریخی و ادبی می‌کاهـد بخصـوص در مقالـه نگارشـی قسـطر، علاوه بر نگـاه تـاریخی وی بـه روایـات، کاربردهـا و اسـتنادهای وی از روایـات باعـث سوءبرداشت‌هایی گردیده تا بدان حد که این برداشت‌ها، باعث انتسـاب تعـارض‌هـایی بـه

1. Nabia Aboot or Abbott
نبیا ابوت (۳۱ ژانویه ۱۸۹۷–۱۵ اکتبر ۱۹۸۱) اسلام‌شناس، پاپیروولوژیست و دیرینه نگـار آمریکـایی بـود. او اولـین استاد زن در موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بود. (http://oi.uchicago.edu by MUHSIN MAHDI)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

دامان اعتقادات شیعی و حتی در برخی موارد از اهل سنت مانند سهوالنبی شده است. از اینرو این نوشتار ضمن روشنگری این مسأله، بدنبال نقد و بررسی جدی اندام‌وار مقاله قسطر است. ترجمه‌ی این مقاله توسط عبدالحسین کافی با تحلیلی بسیار محدود و جزئی در فصلنامه علمی – تخصصی علوم حدیث[۱]، و نیز در کتاب «حدیث اسلامی، خواستگاه و سیر تطور» (۴۳۹-۴۵۵) تألیف هارالد موتسکی و ترجمه مرتضی کریمی نیا صورت گرفته است[۲].

در زمینه‌ی واکاوی نوشتار قسطر و حتی معرفی نویسنده‌ی اصل مقاله؛ تاکنون نگاشته‌ای به صورت مستقل به رشته‌ی تحریر به زبان فارسی درنیامده است[۳]. در پژوهش پیش‌رو ضمن معرفی محورهای اصلی مقاله، تحلیل سندی – متنی روایت از نقطه‌نظر قسطر به عنوان پژوهشگر عرصه سیره پژوهی مورد بازخوانی انتقادی قرار گرفته است.

۳. گزارش مقاله

مقاله «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» به بررسی یکی از سنت‌های اسلامی مسلمانان به استناد روایتی از یک نسخه پاپیروسی از خانم نبیه عبود پرداخته است. روایتی بدین مضمون: «قال وحدثنی اللیث قال حدثنی عقیل عن ابن شهاب قال بلغنا ان رسول الله علیه السّلام: کان یسال عَنْ الرؤیا فیجبه الرَّجُلِ فاذا أَبَوْا یسالهم مِرَاراً فَلَمْ یخبره أَحَدُ مِنْهُمْ بشیء فَرّا اظفارهم قَدْ طَالَتْ وَ دَخَلَهَا وَسَخَ فَقَالَ تَرَوْنَ وَ تَرَوْنَ هَذَا فِی اظفارِهم». روایت درصدد بیان رابطه بین ندیدن رؤیای صادقه و کوتاه نکردن ناخن است. قسطر با تکیه به روایات اسلامی به پیامدهای دیگر عدم رعایت این سنت نظیر عدم نزول وحی بر پیامبر اکرمﷺ و

---

۱. شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

۲. موتسکی، هارالد، ۱۳۸۹، حدیث اسلامی، خواستگاه و سیر تطور، مترجم: مرتضی کریمی‌نیا، قم، دارالحدیث و پژوهشکده علوم و معارف حدیث.

۳. در مورد معرفی قسطر یک مقاله کوتاه با عنوان «المستشرق الیهودی» توسط جاسم محمدکاظم در مجله دراسات استشراقیه در شماره نهم، پاییز ۲۰۱۶ چاپ شده است. در این مقاله نویسنده با نگاهی نقادی موضوع کتاب «الحیرة و مکة وصلتهما بالقبائل العربیة» قسطر را مورد واکاوی قرار داده است. (کاظم، محمدجاسم، خریف ۲۰۱۶م، مستشرق الیهودی «مائیر یعقوب قسطر، رأی فی کتابه «الحیرة و مکة وصلتهما بالقبائل العربیة»، العدد التاسع، ص۱۳۱-۱۴۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اشتباه در ادای درست رکعات فریضه نماز (سهوالنبی) پرداخته است.

نویسنده پس از ذکر روایت، به بررسی سندی- متنی آن به صورت کوتاه پرداخته است و سپس آن دامنه روایت را توسعه داده و با ذکر روایات دیگر از خانواده «تقلیم اظفـار»/ تشکیل خانواده حدیث به بررسی جوانب بهداشتی، وجوب و استحباب آن پرداخته اسـت. پس از این بررسی که تقریباً حجم بیشتر مقاله را به خود اختصاص داده است، بحث فطری بودن این سنت را از زمان حضرت ابـراهیمؑ عنـوان نتیجـه مقالـه بـازگو نمـوده و از آن حضرت شروع این سنت را نتیجه‌گیری نموده است.

٤. نقد مقاله

عمده‌ترین ایرادات جدی بر این مقاله تحت عناوین نقد سندی/ مصدریا و محتوایی ذیل قابل احصاست:

٤-١. مصدر روایت

چنانچه پیشتر آمد روایت اصلی مورد استناد نویسنده مقاله از یک نسـخه‌ی پاپیروسـی قدیم توسط خانم نبیه عبود به دست آمده است. با احصایی که در کلیه‌ی منابع شیعه وسنی صورت گرفت، چنین روایتی در هیچکدام از آن منابع ذکر نشده است. این روایت در کتاب «STUDIES IN ARABIC LITERARY PAPYRI II»، مطالعاتی درباره ادبیات پاپیروسـی عرب، جلد دوم تألیف خانم نبیه عبود آمده است (Abbott, 2/166) و نویسنده‌ی در آنجا به تفسیر کلمه «رأی و رؤیا» به نقل از منابع اهل‌سنت پرداخته است؛ امـا بـدیهی اسـت کـه قسطر خود به نسخه‌ی اصلی حدیث دست نیافته است. نکته‌ای که در اینجا تأمـل برانگیـز است اینکه چگونه خانم نبیه عبود به این روایت دست یافته اسـت، امـا در منـابع شـیعی و سنّی ردپایی از آن دیده نمی‌شود.

نکته قابل توجه‌تر اینکه هم در متن مقاله قسطر و هـم در کتـاب عبـود، ایـن روایـت توسط ابن شهاب زهری به صورت مرسل نقل گردیده است و از سوی دیگر اینکه در سـند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این روایت ابن شهاب زهری تصریح نموده است که«بلغنا» (به ما رسیده است)، که تردیدها بیشتری را در مورد اصل وجود این روایت و صحت آن ایجاد می‌نماید.

در همین مقاله نیز قریب به همین روایت را قسطر به نقل از خرگوشی[1] بـه نقـل از ابـن سیرین با این مضمون نقل کرده است که: «فَقَدْ روی عَنْ رَسُـولِ اللَّـهِ ﷺ أَنَّـهُ کـان یسـأل أَصْحَابِهِ کل یوم هَلْ رأی أَحَدُ مِنکُمْ رؤیا فیقصّون علیه رؤیاهم فیعبرها لَهُمْ، ثُمَّ سَأَلَهُمْ ایامـا فَلَمْ یقص أَحَدُ مِنْهُمْ رؤیا، فَقالَ لَهُمْ: کیف تَرَوْنَ وَ فی اظفارکم الرفغ وَ ذلک أَنْ اظفارهم قَـدْ طَالَتْ وَ تقلیمها مِنْ الفطره»: از رسول خدا ﷺ روایت شده است کـه هـر روز از اصـحاب خود می‌پرسید که آیا یکی از شما خوابی دیده اید، خواب خـود را بـه او مـی گفتنـد و آن حضرت خوابهایشان را تعبیر می‌نمود. پس از روزگاری چند از آنها درباره خـواب‌هایشـان پرسید اما کسی گزارشی نداد؛ پس به آنها گفت: چگونه خواب ببینید در حالیکه در (زیـر) ناخن‌هایتان که بلند شده است، چرک وجود دارد؛ حال آنکه کوتاه نمودن نـاخن از فطـرت است.» جستجو در مورد منابع موجود روایی شیعه و اهل سنت در مورد مصدر این روایـت همان نتیجه‌ای را بدنبال دارد که در مورد مصدر روایت خانم عبود انجام گردید.

در متن مقاله، منبع مورد استناد قسطر در مورد روایت خرگوشی از نسـخه‌هـای خطـی کتاب البشاره و النذاره فی تفسیر الاحلام قید شده است. با واکاوی بسیاری که در مورد این منبع صورت گرفت. نگاشته‌ای که بر وجود خارجی ایـن کتـاب دلالـت نمایـد و بتـوان از رهگذر آن به وجود این روایت در آن منبع دست یافت، ناتمام است؛ اما از سوی دیگر این روایت در کتاب منتخب الکلام فی تفسیر الأحلام تألیف ابن‌سیرین از سوی خرگوشی نقـل گردیده است (ابن‌سیرین، ۴۲/۱). در مورد سندیت احادیث ابوسـعد در کتـاب ابـن‌سـیرین باتوجه به اینکه نسخه‌های کاملی از کتاب البشاره و النذاره فی تفسیر الاحلام در دسـترس

---

۱. ابوسعد عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم واعظ خرگوشی نیشابوری مشهور به واعظ از علمای قرن چهارم هجری قمری در نیشابور بوده است. از او تألیفاتی چند نظیر: تفسیر القرآن‌الکریم، الزهـد، دلائـل النبـوه، البشـاره و النذاره فی تفسیر الاحلام، شرف المصطفی فی ثمانیه اجزاء و سیرالعباد و الزهاد برجـای مانـده اسـت (النیسـابوری الخرکوشی، ۱۹۷۱، ۴؛ فارسی، ۱۳۸۴، ۲۲۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نیست؛ داوری سخت است؛ اما از سوی دیگر از مقابله نسخه‌های به جا مانده از این کتاب و کتاب تفسیر الاحلام ابن سیرین – به صورت استقرای ناقص و باتوجه به یکسانی فهرست دو کتاب و نیز انتساب بسیاری از روایات کتاب تفسیر الاحلام ابن سیرین با تعبیر «استاذنا» به ابوسعد– می‌توان چنین نتیجه گرفت که روایات کتاب ابن سیرین تقریباً همان روایات کتاب البشاره و النذاره ابوسعد است (انصاری، ۲۶۴؛ مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۳/۱۳۳۵)

اگر مصدر روایت همان کتاب ابن سیرین فرض شود، باز نمی‌توان مرسل بودن روایت را بدون هیچ‌گونه سندی برای این روایت نادیده گرفت. در نقطه دیدگاه حدیثی مسلمانان صحبت از سند حدیث همتای صحبت از متن حدیث در بررسی یک روایت از تراز یکسانی برخوردار هست و اصولاً یکی از مزیتهای پژوهشی مسلمانان نسبت به تحقیقات مستشرقان داشتن سند و بررسی آن است (الصالح، ۲۸۳)؛ اما این مساله به معنای نادیده گرفتن یک روایت و ارزیابی متنی آن روایت نیست.

قسطر پس از ذکر روایات پیش گفته در پایان جهت تأیید محتوای آن روایات به روایتی از کتاب علل الحدیث ابن ابی حاتم بدین مضمون پرداخته است: «وسألتُ أبِی عَنْ حدیثٍ رَوَاهُ الفَضْل بْنُ الْمُخْتَارِ الْبَصْرِیُّ، عَنْ فَائِدٍ أبِی الوَرْقاء، عن عبد الله بْنِ أبِی أوْفی، عَنِ النبیِّ ﷺ أنَّهُ قَالَ: کَیْفَ تَصْدُقُ رُؤْیَاکُمْ، وأظْفارُکُمْ مَمْلُوءَةٌ وسَخًا؟». (ابن ابی‌حاتم، ۹۴/۶)

قسطر در نهایت به همان نتیجه‌ای از روایت رسیده است که از روایت خانم عبود مبنی بر رابطه‌ی مستقیم بین کوتاه نمودن ناخن‌ها و دیدن رؤیای صادقه استنتاج نموده بود (موتسکی، ۴۴۲).

فضل بن مختار بصری که در روایت ابن ابی حاتم آمده؛ در رجال شیخ طوسی، از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است (طوسی، ۲۶۹)؛ اما در منابع دیگر به تأسی از ابن‌ابی‌حاتم وی را مجهول و حدیث مذکور را منکر دانسته‌اند. ابن‌ابی‌حاتم، ۹۴/۶؛ آل‌عیسی، ۵۵۶/۲) در منابع حدیثی علاوه بر حدیث مذکور، فقط یک حدیث دیگر از وی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بدین عبارت نقل شده است: «أخبرنا أبو بکر، محمد بن عبدالله بن زکریا، قال: حدثنا محمد بن عبدالوهاب الثقفی، قال: حدثنا أبو الأحوص، محمد بن الهیثم؛ حدثنا ابن عفیر قال: حدثنا الفضل بن المختار البصری؛ عن هشام بن حسان؛ عن الحسن، عن أنس؛ أن رسول الله، صلی الله علیه وسلم، قال: (من جاء منکم الجمعة فلیغتسل)» (سلمی، ۲۷۴)

شایان ذکر است این حدیث به طرق متعدد و از سوی راویان بسیاری از طریق نافع و ابن عمر به پیامبراکرمﷺ ختم شده است (ابن قانع بغدادی، ۳۰۰۵/۸؛ ابوالشیخ، ۲۳۵/۴؛ سهمی، ۲۰۲؛ ابونعیم، ۲۱۷/۸)[۱]؛ اما فقط در نقل از فضل به مختار بصری است که به مالک اسناد داده شده است و بنابراین فضل بن مختار را در نقل این حدیث متفرد نموده است. شاید بدین جهت بوده است که ابن ابی حاتم محدث و معلل بزرگ حدیثی به مجهول بودن وی و سپس به منکر بودن حدیث بدلیل وجود شاهدهای بسیار بیشتر در نقل از پیامبراکرمﷺ توسط نافع و سپس ابن عمر حکم نموده است. (ابن ابی‌حاتم، ۹۴/۶). نیز روایت مورد استناد قسطر به نقل از فضل بن مختار تنها در علل‌الحدیث ابن ابی حاتم نقل شده است.

از اینرو همچنان سئوالات پیش گفته خودنمایی می‌نماید: اینکه چرا شروع بحث در مورد یکی از سنت‌های فطری مسلمانان باید با روایاتی شروع شود که مصادر و منابع خارجی مورد وثوق و مورد دستیاب در مورد آن وجود ندارد؟ چگونه چنین احادیثی بر فرض اینکه واقعاً وجود داشته باشند، فقط در دسترس مستشرقانی همچون خانم عبود و قسطر هستند و از تیررس سایر منابع مورد استناد علمای اسلامی خارج هستند و نحوه‌ی دستیابی به آن عموماً وجود ندارد و یا برفرض وجود خارجی داشتن، دستیابی به آنها

---

۱. حدثنا الحارث بن أبی أسامة، نا یزید بن هارون، عن محمد بن إسحاق، عن نافع، عن ابن عمر، أن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم قال: «من جاء إلی الجمعة فلیغتسل»؛ أخبرنا إسحاق بن أحمد، قال: ثنا رسته، قال: ثنا عبید اللّه بن سفیان الغدانی، قال: ثنا ابن عون، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال النبی ﷺ: «من أتی الجمعة فلیغتسل»؛ حدثنا أحمد بن الحسن، قال: ثنا علی بن مسلم الطوسی، قال: ثنا یعقوب بن یوسف، قال: ثنا همام، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال النبیﷺ :«من أتی الجمعة فلیغتسل»؛ حدثنا أحمد بن الحسن، قال: ثنا عبد اللّه بن بشر بن بشر بن شعیب الرّازی، قال: ثنا أبو یوسف القاضی، عن أبی حنیفة، عن نافع، عن ابن عمر، عن النبیّ مثله و الخ ذلک... .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مشکل و طاقت فرساست؟

اگر از دو روایت اول برفرض وجود خارجی آنها و با فرض عدم سهولت دستیابی به آنها، چشم‌پوشی شود؛ چگونه قسط به روایت فضل بن مختار از سوی فردی که مجهول است که در میراث حدیثی حاضر جز ردپایی از دو حدیث از وی دیده نمی‌شود، استناد جسته است؟

از جمع مطالب پیش‌گفته انتقاد اساسی در مورد مصادر حدیث قلموا ...، استفاده می‌شود؛ استناد به احادیثی که نمی‌توان فراوانی آنها، اسناد بسیار و منابع و شاهدهایی برای آن در روایات یافت. روایات قسطر در منابعی که عموماً یا غیرقابل دسترس هستند و یا از روایاتی هستند که آنچنان باید و شاید قابل استناد از لحاظ رجالی و اسنادی نیستند تا آنجا که از دیدگاه محدثان از اباطیل/ مناکیر شمرده شده‌اند.

٤-٢. متن روایت

قسطر پس از ذکر روایاتی چند در مورد استنادسازی سنت اسلامی کوتاه نمودن ناخن‌ها، به بیان تأثیر این سنت بر صحابه برآمده و از تأثیر عدم توجه بدان حتی در رفتار و حالات پیامبر همچون سهوالنبیﷺ و حتی به مخاطره انداختن ادامه وحی بر پیامبراکرمﷺ سخن گفته است. او بر مبنای همین روایات؛ شروع این سنت را از زمان حضرت ابراهیمؑ دانسته است. قسطر در اثنای همین مطالب –که نقدهای فراوانی بر آنها وارد است– به گونه‌ای استطرادی به بحث‌های فقهی در مورد مستحب یا واجب بودن این سنت پرداخته است. هرچند او به گونه‌ای توانسته است به جنبه‌های بهداشتی و اجتماعی این سنت بپردازد؛ اما از رسالت اصلی بحث در مورد «تقلیم اظفار» آن‌چنان که در باب‌های حدیثی کتب شیعه و اهل سنت است، فاصله گرفته است. در ذیل به نقد هریک از این موضوعات پرداخته می شود:

٤-٢-١. سهوالنبی

در متن مقاله چنین آمده است که «روزی پیامبر اکرمﷺ غافل شده و مرتکب سهو در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نماز گردید و این خطا در نماز به خاطر عمل برخی از شرکت‌کنندگان در نماز، که ناخن‌های خود را تمییز نکرده بودند، برای پیامبراکرمﷺ ایجاد گردید.» (Kister, 66؛ موتسکی، ۴۴۳)

تبرّی پیامبراکرمﷺ از هرگونه خطا و گناه از لوازم عصمت در همه امور و در هر حالی است (المطرفی، ۳۶/۱) و این از اعتقادات قاطبه‌ی مسلمانان با اختلاف در مذاهب آنهاست هرچند در پاره‌ای موارد قائل به توسعه و یا تضییق دامنه‌ی آن از حیث اجبار الهی بر منع گناه یا اشتباه و یا از حیث لطف الهی شده‌اند (الاحسائی، ۴۱ و ۴۳) برخی وقوع خطا در غیر تبلیغ دین را برای پیامبراکرمﷺ جایز می‌دانند و آن را از امور عادی می‌دانند که برای هرکس امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۳۵/۲). از شیعه و اهل تسنن چهره‌های شاخصی نظیر شیخ صدوق، فضل‌بن‌حسن طبرسی، صاحب مجمع البیان، قرطبی صاحب تفسیر قرطبی، وجود دارند که به سهوالنبی اعتقاد داشته‌اند و مستند خود را وجود روایاتی معتبر در میان انبوه روایات در این باره می‌دانند (محمدی‌راد، ۱۰۱). علما و پژوهشگران بسیاری در توجیه و یا رد این مسأله مهم در مورد عصمت نبوی نظیر شیخ مفید[1] پرداخته‌اند. آنچه در مورد این مقاله جلب توجه می‌نماید روایاتی است که قسطر از منابع متقدمین اهل سنت در مورد سهو پیامبر اکرمﷺ بخاطر عدم کوتاه نمودن و تمییزنمودن میان ناخن‌ها از سوی صحابه برای پیامبراکرمﷺ نقل نموده که تفاوت معناداری با روایات سهوالنبی که بسیار در مورد آنها قلم‌فرسایی شده است، دارد. در آن روایات عموماً پیامبراکرمﷺ خود دچار سهو در نماز شده است (ابراهیمی راد، ۵۷-۶۱؛ التمیمی، ۲۹۳-۳۰۶)[2] اما در روایات مورد استناد قسطر نظیر روایات ذیل، رفتار صحابه و اطرافیان

---

۱. شیخ مفید در رساله‌ای کوتاه و مختصر با نام رساله فی عدم سهوالنبیﷺ ضمن احصا و واکاوی روایات دال بر سهوالنبی، به رد و پاسخ به آن پرداخته است و آنها را روایات آحادی دانسته است که اعتقاد به آنها حرام است و مصداق عمل به ظن هستند بدلیل اینکه خداوند پیامبراکرمﷺ را هم در عمل و هم در شریعت از هرگونه خطایی حراست نموده است. (المفید، ۲۲)

۲. (برای پیجوئی روایات سهو النبی و تاثیرپذیری شیعه از احادیث اهل سنت در خصوص سهو النبی و ارزیابی منتقله بودن این اخبار بنگرید به: نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درون‌شیعی؛ بررسی موردی انگاره‌های سهوالنبی و تحریف قرآن؛ ستار، حسین؛ معرفت کلامی؛ سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۹۱-۱۱۰) .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پیامبراکرمﷺ باعث سهو پیامبر اکرمﷺ گردیده است:

➢ «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَهْلِ بْنِ أَيُّوبَ الْأَهْوَازِيُّ، ثنا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ الْحَذَّاءُ، أنا الضَّحَّاكُ بْنُ زَيْدٍ الْأَهْوَازِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنَّكَ تَهِمُ، قَالَ: مَا لِي لَا أَهِمُ وَرَفْعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفُرِهِ وَأَنَامِلِهِ؟» (الطبرانی، ۱۸۵/۱۰)

➢ «وَيُرْوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى، فَأَوْهَمَ فِي صَلَاتِهِ، فَقِيلَ لَهُ فِيهِ، فَقَالَ: «كَيْفَ لَا أُوهِمُ وَرُفْعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفْرِهِ وَأَنْمُلَتِهِ «وَالرُّفْغُ: أَرَادَ بِهِ وَسَخَ الظُّفْرِ، وَهُوَ بِفَتْحِ الرَّاءِ وَضَمِّهَا، وَإِنَّمَا أَنْكَرَ عَلَيْهِمْ طُولَ الأَظْفَارِ.» (البغوی، ۴۰۰/۱)

➢ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أُسَيْدُ بْنُ عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَوْهَمَ فِيهَا، فَقَالُوا: أَوْهَمْتَ: فَقَالَ: مَا لِي لَا أَوْهَمُ وَرَفْعُ أَحَدِكُمْ بَيْنَ ظُفْرِهِ وَأَنْمُلَتِهِ» (البیهقی، ۲۷۵/۴؛ العسقلانی، ۳۴۵/۱۰).

➢ «وَمِنْهُ الْحَدِيثُ «كَيْفَ لَا أُوهِم ورُفْغُ أحدِكم بَيْنَ ظُفُره وأَنْمُلَتِه» أَرَادَ بِالرُّفْغِ هَاهُنَا وَسَخ الظُّفُر، كأَنَّه قَالَ: ووسَخُ رُفْغِ أحدِكم. وَالْمَعْنَى أَنَّكُمْ لَا تُقَلِّمون أَظْفَارَكُمْ ثُمَّ تَحُكُّون بِهَا أَرْفَاغَكُمْ، فيعْلَق بِهَا مَا فِيهَا مِنَ الوَسَخ.» (ابن‌الأثیر، ۲۴۴/۲)

روایات دیگری نیز کم و بیش با همین تعبیر به صورت مرسل با حذف سلسله‌ی سند روایت گاهی به نقل از آخرین راوی ابن مسعود و یا گاهی به تعبیری تقریرگونه از پیامبراکرمﷺ نقل شده است. (الترمذی، ۱۸۵/۱؛ القرطبی، ۱۰۲/۲؛ القاسم‌بن‌سلّام، ۲۶۲/۱؛ السفارینی، ۳۶۲/۱؛ ابن تیمیه، ۱۹۸/۱؛ الازهری، ۲۴۶/۶؛ الهیثمی، ۱۶۸/۵ و...).

در بررسی سندی این روایات حلقه‌ی مشترک تمامی نقلها، «قیس ابن ابی حازم» است. برخی از منابع رجالی وی را از تابعین و مخضرمین مورد وثوق در روایت معرفی (ابن سعد، ۱۹۳/۲؛ ابن حنبل، ۲۸۸/۱) و برخی دیگر احادیث وی را مناکیر دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۴۶۰/۴۹) در منابع رجالی غالباً، وی را عثمانی و راوی ده نفر از صحابه بخصوص ابوبکر،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

عمر، علی‌ﷺ (به‌زعم منابع اهل سنت)، مجاهد، ابن مسعود و ... معرفی نموده‌اند (ابونعیم، ۱۲۲/۴؛ خطیب بغدادی، ۴۴۸/۱۲ و ۴۴۹). برخی از منابع هم پس از نقل این روایت، به وثاقت رجال سلسله سند به نقل از بیهقی، تذکر داده‌اند. (السیوطی، ۹۷/۱۹).

بر فرض اینکه بتوان ارسال این روایت را با وجود وثاقت راویان آن با غمض عین پذیرفت؛ اما به‌طور قاطع این فرض ذهن جوال پژوهشگر را از پرسش در شاهراه پاسخ آرام نمی‌نماید:

- چگونه پیامبر اکرمﷺ که در بالاترین حداعلای عقول بشری قرار دارد، نتواند در بهترین حالت عروج معنوی، نماز، تمرکز مشاعر خود را حفظ نماید و دچار سهو گردد؟
- چگونه پیامبر اکرمﷺ تحت تأثیر یک امر بهداشت فردی و شخصی که خود ملزم به رعایت آن بوده است، چنان در این حالت تحت تأثیر بهداشت اطرافیان خود قرار می‌گیرد که در امری معنوی که غالب آیات قرآن کریم بدان دستور اقامه داده است و آن را مهمترین وسیله‌ی استعانت از حضرت حق[1] معرفی می‌نماید، دچار سهو گردد؟
- بی‌شک در اسوه‌بودن پیامبراکرمﷺ، نماز و امور عبادی بیش از هرچیز دیگری نقش اساسی در ترویج دین اسلام داشته است، پس چگونه پیامبراکرمﷺ، در این مورد دچار سهو گردیده است؟
- بر فرض که پیامبر اکرمﷺ، از رهگذر سهو در نماز بدنبال اهمیت کوتاه کردن ناخن‌ها برای اطرافیان باشد، آیا این امر می‌تواند باید لزوماً تبیین آن ملازم با فدا نمودن یک امر واجب یا مستحب دیگری باشد؟ خصوصاً باتوجه به اینکه در دین اسلام اعمال دینی همه در یک درجه از اهمیت نیستند و قابل انقسام به واجب، مستحب، مکروه و حرام هستند.

٤-۲-۲. جلالت شأن صحابه

از عدم ذکر این روایت در منابع شیعی و ذکر فراوان آن در منابع اهل سنت چنین به

---

۱. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقره، ۴۵)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ذهن متبادر می شود، که شاید علت ذکر این روایت، بیان اهمیت جایگاه صحابه و تأثیر رفتار آنها حتی بر پیامبراکرمﷺ به عنوان خاتم مرسلین باشد. حال آنکه پیامبراکرمﷺ خود بیان‌کننده احکام دین بوده است. بدیهی است هر امر عبادی مقدماتی دارد، از مقدمات نماز رفع ازاله‌ی هرگونه پلیدی به هنگام وضو و غسل است؛ بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که پیامبراکرمﷺ به هنگام نزول حکم نماز به تبیین مسأله‌ی نماز و مقدمات آن، مانند وضو و ازاله‌ی هرآنچه که باعث ابطال وضو مانند وجود وسخی در زیر ناخن‌ها باشد، بپردازد.

گذشته از تأملات فوق‌الذکر، این مسأله جای تأمل دارد که چرا بسیاری از مستشرقان در تحقیقات خود به صورت غالب به منابع اهل سنت مراجعه می‌نمایند؟ علی‌رغم اینکه در حال حاضر بخصوص برای مستشرقان امروزی مانند قسطر دستیابی به منابع شیعی سخت‌تر از دستیابی به نسخ خطی نیست. حال آنکه جای دارد در یک تحقیق علمی در بررسی یک سنت اسلامی به همه منابع موجود اعم از شیعه و سنی نگریسته شود و مسأله به صورت یکپارچه بررسی شود و اگر در مواردی اختلاف دیدگاهی از سوی صاحبان مذاهب وجود داشته باشد، به آن پرداخته شود.

٤-۲-۳. مخاطره در روند نزول وحی

نگارنده مقاله "ناخن‌های خود را کوتاه کنید" در ادامه مقاله به تأثیر کوتاه ننمودن ناخن‌ها، در ادامه روند نزول وحی اشاره نموده است. وی ضمن بیان شأن نزول ها در تأخیر نزول وحی بر پیامبراکرمﷺ، در پی آیات ۶۴ سوره مریم[۱]؛ ۲۴-۲۵ سوره کهف[۲] عدم رعایت این مسأله از سوی صحابه و اطرافیان پیامبراکرمﷺ را از علل تأخیر وحی به ویژه در مورد آیه ۳ سوره ضحی[۳] دانسته است. (kister ,67)

---

۱. وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَیْنَ أَیْدینا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَیْنَ ذلِکَ وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا.

۲. إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسیتَ وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً * وَ لَبِثُوا فی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً.

۳. ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قسطر بدون ذکر روایت، مستند خود را در این‌باره روایتی کهن از تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان به نقل از مجاهد ذکر می‌نماید. اصل این روایت در تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان چنین آمده است: «عن مجاهد قال: أبطأت الرسل علی رسول الله صلی الله علیه و سلم، ثم أتاه جبریل فقال: «ما حبسک عنی؟» قال: کیف نأتیکم و أنتم لا تقصون أظفارکم، و لا تنقون براجمکم، و لا تأخذون شواربکم و لا تستاکون و قرأ وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ». این روایت در منابع تفسیری اهل سنت صرفاً به نقل از مجاهد آمده است. (ابن ابی حاتم، ۲۴۱۴/۷؛ ثعلبی، ۲۲۳/۶؛ واحدی، ۳۰۹؛ طبرسی، ۷۶۴/۱۰؛ میبدی، ۷۲/۶؛ ابن کثیر، ۲۲۰/۵؛ حوی، ۳۲۹۳/۶ و ...) هرچند در برخی نقل‌ها این روایت توسط سعید بن منصور به عبد بن حمید و ابن منذر و ابن ابی حاتم اسناد داده شده است (سیوطی، ۲۷۹/۴)؛ وجه مشترک در مورد این نقلها، مرسل بودن آن توسط مجاهد است. مفسران بر مرسل بودن آن صحه گذاشته و حتی در پاره‌ای از موارد به صراحت آن را بی‌اعتبار دانسته‌اند. (ابن جوزی، ۱۳۹/۳)

نظیر مسائل پیش گفته در مورد مستندات قسطر، همچنان ذهن را با پیچ و تاب‌های بسیاری در هضم مطالب آن همراه می‌سازد. اصل فترت وحی در بازه‌ی زمانی چندروزی کوتاه، از سوی برخی از مفسران و علمای قرآنی پذیرفته شده است (طالب‌تاش، ۱۶۹ و ۱۷۳)؛ اما اینکه دلیل این فترت وحی آن هم در ابتدای نزول قرآن کریم، به کوتاهی ناخن‌ها پیوند داشته باشد، بسیار سخیف می‌نماید. بخصوص اینکه برخی از مفسران علاوه بر ارسال و ضعف روایت مجاهد، آن را مخالف نقل سبب نزولی دانسته‌اند که در پی سئوال از پیامبراکرمﷺ در مورد تأخیر وحی پیامبراکرمﷺ در پاسخ بر مأمور بودن خویش در بعثتش، نزول وحی و حتی احتباسش، تصریح نموده است (خطیب شربینی، ۴۸۳/۲؛ حقی برسوی، ۳۴۷/۵) در برخی از تفاسیر نظیر سبب نزول نقل شده از سوی مجاهد، با لفظ «قیل» و با لحنی پرسشی از سوی مسلمانان از پیامبر اکرمﷺ آمده است (طبرسی، ۷۶۴/۱۰) که مشخص نبودن ناقل آن، در کنار ارسال، ضعف آن را دوچندان می نماید.

احتمال دارد چنین تعبیری از سوی مسلمانان در مقابل کنایه‌های طعن‌آمیز مشرکان به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پیامبراکرمﷺ در مورد انقطاع و احتباس وحی باشد (ابوالفتوح رازی، ۳۰۸/۲۰؛ فیض کاشانی، ۳۴۰/۵)، حال آن‌که، این احتمال، بدلیل بی‌اطلاعی مشرکان از وحی و فترت وحی، قابل پذیرش نیست. (مغنیه، ۵۷۸/۷) در تفاسیر در مورد فترت وحی به صورت عمده پاسخ، آن را آمادگی برای ادامه دریافت وحی دانسته‌اند؛ بدان دلیل که اولین نزول وحی منجر به احساسات و غلیان‌هایی پی‌درپی برای پیامبراکرمﷺ شده بود (طالقانی، ۱۳۹/۴)؛ علی‌رغم این پاسخ، همچنان پاسخ‌های دیگر به فترت وحی در صندوقچه پرسش‌های مربوط بدان ناتمام مانده است و شاید بتوان حکمت الهی در مورد آن را تا هنگامه‌ی واکاوی آن، به عنوان پاسخی دربسته و کلی قبول نمود.

اما آنچه بارز است اینکه فترت وحی آن هم در روزهای ابتدایی نزول وحی در فضای شرک آلود و پر از خلأهای فکری و روحی عرب آن زمان، نمی‌تواند خود را در محور یک امر فقهیئ غیرواجب باوجود عدم تبیین امور فقهی بسیاری که در انتظار تبیین از سوی پیامبراکرمﷺ در ادامه نزول وحی بوده است، بچرخاند و اصولاً ربط معناداری میان مسأله عدم کوتاهی ناخن و انقطاع وحی وجود ندارد. گذشته از مطالب پیش‌گفته، فترت وحی پدیده‌ای طبیعی و قابل تکرار در دوره‌ی زمانی هنگام نزول وحی بوده است. (فقهی‌زاده، ۳۶)

٤-۲-٤. حسن تخلص ناقص مطالب

بررسی ابعاد فقهی و بهداشتی ناخن کوتاه نمودن که تقریباً حجم بیشتر مطالب مقاله‌ی قسطر را به خود اختصاص داده است، از دیگر بخش‌های مقاله است. بحث در مورد مستحب یا واجب بودن آن، آداب کوتاه نمودن اعم از زمان و مکان این عمل در احادیث منسوب به پیامبراکرمﷺ، گویی مسیر مقاله را تغییر داده است و آن را تبدیل به یک بررسی فقهی در مورد این سنت نموده است. گویی همه‌ی بخش‌های مقاله، کاربستی است گفتمانی در راستای پرورش این بحث فقهی – بهداشتی. هرچند قسطر در همین بخش به احادیث بسیاری استناد نموده است؛ اما گویی بیشتر نویسنده‌ی مقاله بدنبال گستردگی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مطالب این بخش است. در نگاهی اجمالی به مقاله، چنین برمی‌آید که همه مطالب به گونه‌ای منطقی به هم پیوند دارند؛ اما استطراد مطالب و تشتت آنها، از ویژگی‌های نوشتاری و پژوهشی قسطر است که عیوب تحقیقی کارهای وی را آشکار می‌نماید[۱].

نویسنده در این بخش؛ ناخن کوتاه نمودن را از سنن مسلمانان می‌شمارد؛ اما با مداقه در مورد مطالب مورد استناد قسطر از منابع فقهی اهل تسنن، چنین به نظر می‌رسد که از نگاه وی، مسلمانان همان گروه اهل تسنن هستند و بنابراین پرداختن به فقه شقّ دیگر مسلمانان یعنی شیعه محلی از اعراب ندارد.

مهم‌ترین بخش مطالب استطرادی این بخش، پرداختن به واجب یا مستحب بودن این سنت است، که در نهایت با جمع‌بندی آرای علمای اهل‌تسنن به این نتیجه رسیده است که تعبیر «فلیس منّا» در روایت: «من لم یلحق عانته و یقلّم اظفاره و یجز شاربه فلیس منّا» اشاره به عدم رعایت سنت نبوی دارد و وجوب از آن برداشت نمی‌شود.[۲]

٤-۲-۵. فطری بودن سنت ناخن کوتاه نمودن از زمان حضرت ابراهیم‌ؑ

قسطر در بخش پایانی مقاله، که نتیجه‌ی مقاله را نشان می‌دهد، ناخن کوتاه نمودن را از اموری فطری تلقی نموده است که از زمان حضرت ابراهیم‌ؑ شروع شده است و تاکنون مسلمانان بدان پای بند هستند. .(kister ,67)

مستند روایی قسطر در مورد نتیجه از مطالب مقاله، روایتی از یک نسخه‌ی خطی از کتاب "الظفر بقلم الظفر" از جلال الدین سیوطی است. با کنکاش در مورد وجود این روایت، تصویری از این نسخه‌ی خطی به شکل ذیل از این کتاب بدست آمد، که در آن چنین به نظر می‌رسد که حضرت ابراهیم‌ؑ اولین نفر در کیفیت انجام این سنت بوده است.

---

۱. محمدجاسم کاظم در مقاله‌ای که در مورد کتاب «الحیرة و مکة وصلتهما بالقبائل العربیة» قسطر انجام داده است به همین نکته اشاره نموده است. (کاظم، ۱۳۸)

۲. از آنجا که اعتبارسنجی اسنادی – متنی روایات بسیار این بخش و گستردگی آنها در کتب فقهی خود نیاز به تحقیقی مبسوط دارد؛ ضمن غمض عین از اصالت این روایات، صرفاً به آنچه در متن مقاله قسطر مورد نقد واقع شده است، بسنده گردید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]



برخی از مفسران تفسیر«کلمات» در آیه ۱۲۴ سوره بقره: «وَإِذَا ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» را به استناد روایتی مرسل از ابن عباس تقلیم اظفار را مصداقی از آن دانسته‌اند: «ابتلاه الله بالمناسک، وروی عنه قال: ابتلاه بِالطَّهَارَةِ خمسٌ فِی الرَّأْسِ، وخمسٌ فِی الْجَسَدِ، فِی الرَّأْسِ: قَصُّ الشَّارِبِ وَالْمَضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ وَالسِّوَاکُ وَفَرْقُ الرَّأْسِ، وَفِی الْجَسَدِ: تَقْلِیمُ الْأَظْفَارِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَالْخِتَانُ وَنَتْفُ الْإِبِطِ وَغَسْلُ أَثَرِ الْغَائِطِ والبول بالماء»، (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۷/۱؛ ماتریدی، ۴/ ۲۰۸)

شبیه به این مطلب در روایت مرسل دیگری از مالک از یحیی بن سعید از سعید بن مسیب چنین آمده است که: «انَ إِبْرَاهِیمُ أَوَّلَ النَّاسِ ضَیَّفَ الضَّیْفَ وَأَوَّلَ النَّاسِ اخْتَتَنَ وَأَوَّلَ النَّاسِ قَصَّ الشَّارِبَ وَ أَوَّلَ النَّاسِ رَأَی الشَّیْبَ فَقَالَ: یَا رَبِّ مَا هَذَا فَقَالَ اللَّهُ - تَبَارَکَ وَ تَعَالَی -: وَقَارٌ یَا إِبْرَاهِیمُ فَقَالَ: یَا رَبِّ زِدْنِی وَقَارًا قَالَ یَحْیَی وَ سَمِعْت مَالِکًا یَقُولُ یُؤْخَذُ مِنْ الشَّارِبِ حَتَّی یَبْدُوَ طَرَفُ الشَّفَةِ وَهُوَ الْإِطَارُ وَلَا یَجُزُّهُ فَیُمَثِّلَ بِنَفْسِهِ.» (الباجی، ۲۳۲/۷؛ الصابونی، ۱۱۵/۱؛ ماتریدی، ۱۴۶/۴) در تحلیل این روایات علاوه بر ضعف اسناد آنها، به گونه‌ای تنافی خود را با مبانی عقلی نشان می‌دهند. چگونه ممکن است این سنت از زمان حضرت ابراهیم‌ؑ شروع شده باشد، آیا انبیا و پیروان آنها و حتی انسان‌های دیگر این عمل را انجام نمی‌داده‌اند؟ مگر اینکه اینگونه فرض شود که آنها بدون ناخن بوده‌اند یا اینکه این پدیده‌ی طبیعی در آنها اصلاً قابلیت رشد نداشته است! یا اینکه آداب کوتاه نمودن آن با شروحی که در روایات گسترده مربوط به تقلیم اظفار آمده است، از زمان حضرت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ابراهیم﵇ باب گردیده است و مردم تاکنون بدان عمل می‌نمایند؛ اما باید تصریح نمود چنین بیانی در مقاله بدان تصریح نشده است و شاید احتمال پیش‌گفته مدنظر قسطر بوده است و نتیجه از تعابیر خود را چنان روشن می‌دیده است که نیازی به توضیح در مورد شروع این سنت از زمان حضرت ابراهیم﵇ ندیده است؛ اما هرچه باشد قسطر صرفاً شروع آن را از زمان حضرت ابراهیم﵇ نتیجه گرفته است؛ در حالی که چنین تلویحی از نتیجه‌ی قسطر از مطالب مقاله منوط به این مسأله است که پیامبر اکرمﷺ را بیان کننده‌ی سنت انبیای دیگر دانست.

محتمل است چنین برداشتی از فطری بودن این سنت از دیدگاه قسطر، روایتی در مورد فطرت در ابتدای مقاله باشد: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ الْخِتَانُ وَالِاسْتِحْدَادُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَنَتْفُ الْإِبطِ».

واکاوی متون روایی، این روایت را روایتی مرسله به نقل از ابوهریره معرفی می‌نماید. درست است که نمی‌توان صرفاً ضعف روایت را حمل بر مرسله بودن آن به نقل از ابوهریره دانست؛ اما تاحدودی از اعتبار آن می‌کاهد ضمن اینکه چنین روایتی با تصریح به عشر بودن سنت گاهی بدون سند (القمی، ۵۹/۱؛ فراء، ۷۶/۱؛ ابن‌قتیبه، ۶۰؛ صنعانی، ۲۵/۱؛ طبری، ۴۱۴/۱؛ ابن ابی حاتم، ۲۱۹/۱؛ طبرانی، ۲۳۸/۱؛ طوسی، ۴۴۵/۱؛ واحدی، ۱۳۰/۱؛ ماوردی، ۱۸۳/۱؛ بحرانی، ۱/ ۳۳۷) و گاهی به نحو ارسال از سوی عایشه: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ قَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللِّحْيَةِ وَالسِّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُّ الْأَظْفَارِ وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَنَتْفُ الْإِبطِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِي الِاسْتِنْجَاءَ ...» (ابن کثیر، ۱۹۹/۱)، نیز ابن عباس (جصاص، ۸۱/۱؛ ثعلبی، ۱/ ۲۶۸) و گاهی با سند کامل اما به صورت منفرد: «حدثنا أبی قال: حدثنا محمد بن الفضل البلخی قال: حدثنا أبو بشر محمود بن مهدی، قال: حدثنا یزید بن هارون، عن الحجاج بن أرطأة، عن عطاء قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «عشر مما علمهن و عمل بهن أبوکم إبراهیم ﷺ خمس فی الرأس، و خمس فی الجسد؛ فأما التی فی الرأس: فالسواک و المضمضة و الاستنشاق و قص الشارب و إعفاء اللحیة، و أما التی فی الجسد فالختان و الاستحداد و الاستنجاء و نتف الإبط و قص

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

الأظفار» (سمرقندی، ۹۰/۱)، اعتبار متنی روایت را در مسیر اضطراب می غلتاند.

باوجود این احتمال، اما نقد نتیجه‌ی قسطر در پایان مقاله همچنان به قوت خود باقی است؛ زیرا در متن این روایت باوجود کلمه «فطره»؛ اما تصریحی به فطری بودن آن از زمان حضرت ابراهیم‌ؑ نشده است. اگر فطرت حمل بر معنای عام شود ؛ چنین به نظر رسد که گرفتن ناخن سنتی است فطری که ریشه در همه اعصار و امصار داشته باشد؛ مقید نمودن صرف آن به زمان حضرت ابراهیم‌ؑ، حل مسأله را با مشکل مضاعف‌تری روبرو می‌نماید؛ بدان جهت که پیامبران دیگری قبل از حضرت ابراهیم‌ؑ نظیر حضرت آدم‌ؑ و حضرت نوح‌ؑ بوده‌اند، چرا نتوان شروع آن را به عصر آن پیامبران منتسب دانست؟ و در کل توجیه عقلانی و منطقی برای انتساب شروع آن به زمان حضرت ابراهیم‌ؑ وجود ندارد. مقید نمودن آن به زمان حضرت ابراهیم‌ؑ مشکل را مضاعف می‌نماید و بدیهی است که اگر مردمان عصر حضرت آدم‌ؑ کم جمعیت فرض شود و نتوان شروع آن را از زمان حضرت ابراهیم‌ؑ دانست؛ اما چه توجیهی برای مقید ننمودن آن به زمان حضرت نوح‌ؑ باقی می‌ماند؟

٤-۲-۶. عدم تطابق صدر و ذیل روایت باهم

در روایت چنین آمده است که: «کان یسال عَنْ الرؤیا فیجبه الرَّجُلِ فاذا أَبَوْا یسالهم مِرَاراً...»، اما هم «الرجل» در آن مشخص نیست و هم و ضمیر «ه» در متن روایت تغییر التفات ضمایر از مفرد مذکر به جمع مذکر در ادامه روایت که در ابتدا سئوال کننده و پاسخ دهنده یک نفر را گزارش می‌دهد، اما سپس سئوال‌کنندگان و پاسخ‌دهندگان به جمعی تغییر پیدا می‌نماید؛ نیز از چالشهای درک این حدیث است. از اینرو این پرسش مطرح می‌شود که بر فرض که سئوال‌کننده مشخص نباشد؛ چرا از پاسخ‌دهنده که شخص پیامبراکرمﷺ، باشد تعبیر به «الرجل» شده است، چرا که در متون روایی به ندرت موردی یافت می‌شود که از پیامبر اکرمﷺ تعبیر به«الرجل» شود؛ آن هم در جمع صحابه که ایشان را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌شناختند و عظمت پیامبر اکرمﷺ در نظرگاه آنان بارز و مشخص بوده است. دو دیگر اینکه چرا قرینه‌ای در متن روایت مبنی بر تغییر سیاق ضمائر وجود ندارد و چه دلیلی داشته است که پرسش‌کنندگان و پاسخ‌دهندگان به یک جمع کثیری تغییر یابد، مگر در ابتدای روایت نیامده است که سئوال از شخص پیامبر اکرمﷺ پرسیده شده بود؟!

۵. نتایج مقاله

۵-۱. مقاله‌ی«ناخن‌های خود را کوتاه کنید»، نمونه‌ای از کنکاش‌های مستشرق یهودی-اسرائیلی، مناخیم.ی.قسطر، از چهره‌هایی پرتلاش در زمینه بررسی سنت و سیره اسلامی، است. آشنایی نویسنده با منابع و دسترسی به آنها، از نکات بارزی است که در جای جای مقاله ضمن ارجاعات بسیار برای خواننده، مشهود است.

۵-۲. عدم ارجاع بسیار ناچیز و یا بسیار کم به منابع شیعی است از کاستی‌های روش‌شناختی این مستشرقان است.

۵-۳. نوع روایات ادعایی قسطر یا در منابع روایی یافت نشدند و یا اینکه ضعیف و دچار ارسال سند بودند.

۵-۴. تعارض نقل و نقد و برداشت قسطر در روایت قلمو الاظفار با اصول اعتقادی مسلمانان نظیر عدم سهوالنبی، فترت وحی و شأن صحابه (در نظر شیعه) در تعارض است.

۵-۵. انتساب شروع سنت فطری کوتاه‌نمودن ناخن‌ها به زمان حضرت ابراهیمؑ، ضمن کلی و مجهول بودن «فطرت»، با مبانی عقلی و منطقی ناسازگار است.

۵-۶. التفات‌های مجهول در استناد به روایت «کان یسال عَنْ الرؤیا فیجبه الرَّجُلِ فاذا أَبَوْا یسالهم مِرَاراً...»، ضعف و استناد به آن را دچار خدشه می‌سازد.

۵-۷. ارتباط و تناسب منطقی میان روایت تقلیم اظفار و فترت وحی وجود ندارد؛ و دست‌یازیدن به روایات دیگر برای اثبات آن، دشواری ارتباط آن را دوچندان می‌نماید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. ابراهیمی‌راد، محمد، تحلیل و بررسی روایات سهوالنبیﷺ، مجله علوم حدیث، قم، دانشگاه قرآن و حدیث، سال چهاردهم، شماره ۵۲، صفحات ۵۵-۷۰، ۱۳۸۸.

۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، العلل لابن ابی حاتم، تحقیق: فریق من الباحثین بإشراف و عنایه: سعد بن عبدالله الحمید و خالد بن عبد الرحمن الجریسی، الریاض، مطابع الحمیضی، الطبعه الاولی، ۲۰۰۶م.

۳. همو، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، چاپ: ۳، ۱۴۱۹ه.ق.

۴. ابن الأثیر، أبوالسعادات، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ه.ق.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، قاهره، دار ابن الجوزی، چاپ: ۴، ۱۴۳۰ه.ق.

۶. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة من الصحابة)، عربستان - طائف، مکتبة الصدیق، چاپ:۱، بی‌تا.

۷. ابن سیرین، محمد، منتخب الکلام فی تفسیر الاحلام، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، الطبعه الاولی، ۱۹۴۰م.

۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحیها من واردیها و أهلها، بیروت، دارالفکر، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ه.ق.

۹. ابن قانع بغدادی، عبدالباقی، معجم الصحابة، بیروت، دارالفکر، چاپ: ۱، ۱۴۲۴ ه.ق.

۱۰. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل‌بن‌عمربن‌کثیر، البدایه و النهایه، المحقق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.

۱۱. همو، تفسیر القرآن‌العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۱۹ه.ق.

۱۲. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، شرح العمدة فی الفقه - کتاب الطهارة، المحقق: سعود بن صالح العطیشان، الریاض، مکتبة العبیکان، الطبعه الاولی، ۱۴۱۲ه.ق.

۱۳. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ه.ق.

۱۴. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)، بیروت، دار و مکتبة الهلال، چاپ: ۱، ۱۴۱۱ه.ق.

۱۵. ابوالشیخ، عبد الله بن محمد، طبقات المحدثین بأصبهان و الواردین علیها، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ: ۲، ۱۴۱۲ه.ق.

۱۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ: ۱، ۱۴۰۸ه.ق.

۱۷. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، قاهره، دارأم‌القری، چاپ: ۱، بی‌تا.

۱۸. همو، معرفة الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ه.ق.

۱۹. الاحسائی، احمدبن‌زین‌الدین، کتاب العصمة، بحث مفصل فی عصمة الأنبیاء و الأئمةﷺ، محقق: صالح احمد الدّباب، بیروت، مؤسسه شمس هجر، الطبعه الثانیه، ۱۴۲۹ه.ق.

۲۰. الأزهری، محمدبن‌احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعه الاولی، ۲۰۰۱م.

۲۱. انصاری، حسن، کتاب بررسیهای تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.

۲۲. آل‌عیسی، عبدالسلام بن محسن، دراسة نقدیة فی المرویات الواردة فی شخصیة عمر بن الخطاب و سیاسته الإداریة رضی الله عنه، المدینه المنوره، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة، الطبعه الاولی، ۲۰۰۲م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲۳. الباجی الاندلسی، سلیمان بن خلف، المنتقی شرح الموطإ، مصر، مطبعه السعاده، الطبعه الاولی، ۱۳۳۲ه.ق.
۲۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، چاپ: ۱، ۱۴۱۵هـ.ق.
۲۵. البغوی، حسین بن مسعود شافعی، شرح السنة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط- محمد زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الاسلامی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ه.ق.
۲۶. بهادری، آتنا، فترت وحی یا طبیعت وحی، قم، مجله حدیث و اندیشه، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۸۶ – شماره ۳ ISC ، صفحات (۴۸ –۶۲)، بهار و تابستان۱۳۸۶.
۲۷. البیهقی، ابوبکر، شعب الإیمان، تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، الریاض، مکتبه الرشد بالتعاون مع الدار السلفیه ببومای بالهند، الطبعه الاولی، ۱۴۲۳ه.ق.
۲۸. التمیمی، قیصر، عصمة الأنبیاء، و نظریة الإسهاء عند الشیخ الصدوق، قم، منشورات الاجتهاد، الطبعه الاولی، ۲۰۰۷م.
۲۹. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، ۱۰بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ه.ق.
۳۰. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن (جصاص)، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، چاپ: ۱، ۱۴۰۵ه.ق.
۳۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، چاپ: ۱، بی‌تا.
۳۲. الحکیم الترمذی، محمدبن‌علی، نوادر الأصول فی أحادیث الرسول ﷺ، بیروت، دارالجیل، بی‌تا.
۳۳. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، چاپ: ۶۶، ۱۴۲۴ه.ق.
۳۴. الخرکوشی النیسابوری، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، تحقیق: الغمری، نبیل بن هاشم، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، بی‌تا.
۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۱۷ه.ق.
۳۶. خطیب شربینی، محمد بن احمد، تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۲۵ه.ق.
۳۷. ستار، حسین، نقش اخبار منتقله در افتراقات کلامی درون‌شیعی، بررسی موردی انگاره‌های سهوالنبی و تحریف قرآن، معرفت کلامی، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۷، ص ۹۱–۱۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
۳۸. السفارینی، شمس‌الدین، کشف اللثام شرح عمدة الأحکام، محقق: نورالدین طالب، الکویت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، سوریا، دارالنوار، الطبعه الاولی، ۱۴۲۸ه.ق.
۳۹. سلمی، محمد بن حسین، طبقات الصوفیة (سلمی)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ:۲، ۱۴۲۴ه.ق.
۴۰. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی به بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ه.ق.
۴۱. سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، بیروت، عالم الکتب، چاپ: ۴، ۱۴۰۷ه.ق.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ: ۱، ۱۴۰۴ه.ق.
۴۳. همو، الظفر بقلم الظفر، بی‌جا، الحدیث الشریف، المخطوطات و الکتب النادرة. (تصویری از نسخه خطی کتاب)، بی‌تا.
۴۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، جامع الأحادیث (ویشتمل علی جمع الجوامع للسیوطی و الجامع الأزهر و کنوز الحقائق للمناوی، و الفتح الکبیر للنبهانی)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۵. الصابونی، محمدعلی، مختصر تفسیر ابن‌کثیر، بیروت، دارالقرآن الکریم، الطبعه السابعه، ۱۹۸۱م.
۴۶. الصالح، صبحی ابراهیم، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت، دارالعلم للملایین، الخامسه عشر، ۱۹۸۴م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۴۷. صدوق، محمدبن‌علی، الاعتقادات، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ: ۲، ۱۴۱۴ه.ق.
۴۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمّی تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دارالمعرفة، چاپ: ۱، ۱۴۱۱ه.ق.
۴۹. طالب‌تاش، عبدالمجید، فترت وحی قرآن در ترازوی نقد، ساوه، مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، دوره ۹، شماره ۳۴، صفحات۱۵۷ -۱۷۶، تابستان ۱۳۹۸.
۵۰. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ: ۴، ۱۳۶۲.
۵۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ه.ق.
۵۲. الطبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، المعجم الکبیر، المحقق: حمدی بن عبدالمجیدالسلفی، الریاض، دارالصمیعی، الطبعه الاولی، ۱۴۱۵ه.ق.
۵۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن، دار الکتاب الثقافی، چاپ: ۱، ۲۰۰۸م.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه.ش.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ه.ق.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ: ۱، بی‌تا.
۵۷. همو، رجال الطوسی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ: ۳، ۱۴۲۷ه.ق.
۵۸. العسقلانی، احمدبن‌علی، فتح‌الباری شرح صحیح‌البخاری، رقم کتبه و أبوابه و أحادیثه: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ه.ق.
۵۹. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، المختصر من کتاب سیاق النیسابور، تحقیق: محمدکاظم المحمودی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
۶۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن (فراء)، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ: ۲، ۱۹۸۰م.
۶۱. فقهی‌زاده، عبدالهادی، نگاهی دیگر به واقعه انقطاع وحی، تهران، مجله مقالات و بررسی‌ها، بی‌نا، شماره ۶۵، صفحات ۲۱-۳۸؛ بهادری، ۱۳۸۶، ۵۹، تابستان۱۳۷۸.
۶۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبة الصدر، چاپ: ۲، ۱۴۱۵ه.ق.
۶۳. القاسم بن سلاّم، ابوعبید، غریب الحدیث، المحقق: محمد عبد المعید خان، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۴ه.ق.
۶۴. القرطبی، احمد، الجامع لأحکام القرآن (تفسیرالقرطبی)، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهیم أطفیش، قاهره، دارالکتب المصریة، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۴ه.ق.
۶۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب، چاپ: ۳، ۱۳۶۳.
۶۶. کاظم، محمد جاسم، مستشرق الیهودی«مائیر یعقوب قسطر، رأی فی کتابه «الحیرة و مکة وصلتهما بالقبائل العربیة»، العدد التاسع، ص۱۳۱-۱۴۰، خریف۲۰۱۶م.
۶۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۲۶ه.ق.
۶۸. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ:۱، بی‌تا.
۶۹. محمدی‌راد، حمید، ۱۳۷۶سهوالنبیﷺ، مجله، کلام اسلامی، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادقؑ، ISC، شماره ۲۴، صفحه ۱۰۱-۱۰۹، ۱۳۷۶.
۷۰. المطرفی، عویدبن‌عیاد، آیات عتاب المصطفی ﷺ فی ضوء العصمة و الاجتهاد، مکه‌المکرمه، کلیة الشریعة و الدراسات الإسلامیة بجامعة الملک عبد العزیز، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۶ه.ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۷۱. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتاب الإسلامی، چاپ: ۱، ۱۴۲۴ه.ق.
۷۲. المفید، محمدبن‌محمدالنعمان، رساله فی عدم سهوالنبی ﷺ، تحقیق: مهدی نجف، قم، المؤتر العالمی لالفیه الشیخ المفید، الطبعه الاولی، ۱۴۱۳ه.ق.
۷۳. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ: ۱، ۱۴۲۳ه.ق.
۷۴. موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، خواستگاه و سیر تطور، مترجم: مرتضی کریمی‌نیا، قم، دارالحدیث و پژوهشکده علوم و معارف حدیث، ۱۳۸۹.
۷۵. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران، امیرکبیر، چاپ: ۵، ۱۳۷۱.
۷۶. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن (واحدی)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ: ۱، ۱۴۱۱ه.ق.
۷۷. همو، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (واحدی)، بیروت، دارالقلم، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ه.ق.
۷۸. الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، المحقق: حسام‌الدین‌القدسی، القاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ه.ق.
79. http://www.kister.huji.ac.il
80. www.hyperleap.com
81. https://fa.wikipedia.org
82. Muhsin, Mahdi, "Orientalism and the Study of Islamic Philosophy". Journal of Islamic Studies. 1: 73–98. doi:10.1093/jis/1.1.73. JSTOR 26195668, 1990.
83. Kister. M. J, Pare Your Nails: A Study of an Early Tradition, ULUM-I-HADITH MARCH-SEPTEMBER, Volume 10, Number 1-2 (35-36); Page(s) 149 To 162, 2005.
84. Abbott, Nabia, STUDIES IN ARABIC LITERARY PAPYRI II, CHICAGO, The university of CHICAGO, 1967.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]